

# Government Functional Place in Spatial Planning and Management within the Framework of Neoliberalism

## ARTICLE INFO

### Article Type

Analytic Review

### Authors

Lashgari Tafreshi E.<sup>1\*</sup> PhD

### How to cite this article

Lashgari Tafreshi E. Government Functional Place in Spatial Planning and Management within the Framework of Neoliberalism. Geographical Researches. 2020;35(3):225-236.

<sup>1</sup>Department of Geography, Faculty of Humanities and Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

### \*Correspondence

Address: Department of Geography, Faculty of Humanities and Social Sciences Paradise, Yazd University, Yazd, Iran.

Phone: +98 (35) 31233227

Fax: +98 (35) 38210310

ehsanlashgari80@yahoo.com

### Article History

Received: February 12, 2020

Accepted: June 02, 2020

ePublished: October 01, 2020

## ABSTRACT

**Introduction** Since the 1980s, with the ever-increasing superiority of neoliberalism views and declining government investment in public affairs, the functional and ownership roles of the government in the economy have diminished and the role of non-governmental institutions, companies and forces in managing and producing space has increased, which weakened the independent influence of government-affiliated institutions in the management and planning of the territorial space. The purpose of this study was to present a new classification of government functions and how to study it in the management and planning of the territorial space in the framework of the neoliberal perspective with reference to valid theoretical documents. This research is of theoretical type and the data were collected by documentary and library methods and analyzed by descriptive-analytical method based on inferential approach.

**Conclusion** Since spatial planning is affected by profit-oriented economic motivation based on free trade, the government lacks an independent position and function in spatial planning management. In this regard, government institutions seek to expand and continue the cycle of making more profitable talented areas and facilitate the faster return of capital through tax policies and coordination with the wishes of companies and economic institutions only through spatial management planning. In the formulation of land management policies by governments in the neoliberal model, different regions in the subdivision of the land level do not have the same value in attracting capital, and spatial polarization in population, movement, and activity in the territorial space will always exist. On this basis, land management in the neoliberal model has led to the importance of the concept of leveling, ranking, and decline of the concept of spatial justice, which is considered in the Keynesian model in land management studies.

**Keywords** Neoliberalism; Government; Function; Spatial Planning

## CITATION LINKS

[Abdekhodaei M; 2015] Methods of exploring ...; [Aden J, Morgan R; 1974] Regional planning ...; [Albrechts L; 2003] Reconstructing decision ...; [Alem A; 2006] Principles of ...; [Barghi Oskouei MM, et al; 2016] Globalization ...; [Castells M; 2001] Information age ...; [Clark I; 2003] Globalization ...; [Dikec M; 2012] Space as a mode ...; [Ebrahimzadeh I, Mousavi M; 2015] Principals of ...; [Flanagan WG; 1999] Urban sociology ...; [Friedman J; 1987] Planning in ...; [Garmany J; 2016] Neoliberalism, governance ...; [Hafeznia MR, et al; 2010] Politics and ...; [Harvey D, Merrifield A; 2013] Right to city: ...; [Harvey D; 2010] The Enigma ...; [Harvey D; 2008] The urbanization ...; [Harvey D; 2007] A brief history ...; [Held D; 2009] Restructuring global ...; [Hughes HS; 1990] Awareness ...; [Jones M, et al; 2007] An introductio ...; [Kazemi AA; 2011] Globalization ...; [Keshavarz Shokri A; 2015] The crisis of ...; [Klosterman RA; 1996] Arguments for ...; [Lefebvre H; 2017] The production ...; [Lashgari Tafreshi E; 2018] The evolution ...; [Lashgari Tafreshi E; 2013] Global strategic ...; [Lashgari Tafreshi E; 2016] Political power ...; [Layder D; 1997] Modern social ...; [Massey DB, et al; 1999] Human geography ...; [Metzger J, et al; 2017] Power is that ...; [Mirheydar D, Mirahmadi F; 2017] Development ...; [Mojtahedzadeh P; 2002] Political geography ...; [Mosallanejad A; 2016] Institutionalization ...; [Mousavi Shafaei SM; 2007] Theoretical conflicts ...; [Moore M; 2004] Revenue, State ...; [Muller C; 2005] Governance, democracy ...; [Papoli Yazdi MH; 2005] Social Fairness ...; [Peck J; 2006] Liberating the ...; [Peck J, Tickell A; 2005] Neoliberalizing ...; [Peet R; 2011] Inequality, crisis ...; [Pierre J; 1999] Models of urban ...; [Piri I; 2014] Systemic risk, ...; [Pouladi K; 2004] The history ...; [Rossi U, Vanollo A; 2015] Urban political ...; [Sadeghi M, et al; 2015] What is the geographical ...; [Sadeghizadeh S; 2015] Nation-state ...; [Samiei M; 2012] Origins and ...; [Shakouei H; 2004] New trends in ...; [Shafiei Sabet N, Sedighi S; 2016] Explanation of place ...; [Shankar JP; 2006] The twilight ...; [Short JR; 2011] Urban theory ...; [Sleinin EE; 1994] Nietzsche's Revolution ...; [Stubbs R, Underhill G; 2006] Political economy ...; [Tajbakhsh K; 2007] The promise of ...; [Tankis F; 2009] Space, the city ...; [Wallerstein IM; 2002] Historical ...; [Zaki Y, Valigholeizadeh A; 2015] Spatial scales in ...; [Zielnic A; 2007] Space and social ...; [Zukin S; 2002] The cultures of ...

## جایگاه کارکردی دولت در مدیریت و برنامه‌ریزی آمایش سرزمین در چارچوب انگاره نئولیبرالیسم

احسان لشگری تفرشی\* PhD

گروه جغرافیا، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه یزد، ایران

### چکیده

**مقدمه:** از دهه ۱۹۸۰ با تفوق فزاینده دیدگاه‌های نئولیبرالیستی و با کاهش سرمایه‌گذاری دولت در امور عمومی، هرچه بیشتر از کارکردها و نقش تصدی‌گری دولت در اقتصاد کاسته و به نقش نهادها، شرکت‌ها و نیروهای غیردولتی در مدیریت و تولید فضا افزوده شد که موجب تضعیف اثرگذاری مستقل نهادهای وابسته به حکومت در مدیریت و آمایش فضای سرزمینی شده است. هدف این پژوهش ارائه دسته‌بندی نوینی از کارکردهای دولت و چگونگی مطالعه آن در مدیریت و آمایش فضای سرزمینی در چارچوب دیدگاه نئولیبرالیسم با مراجعه به مستندات معتبر نظری بود. این پژوهش از نوع تئوریک است و داده‌ها به روش اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به شیوه توصیفی-تحلیلی بر مبنای رویکرد استنتاجی تحلیل شد.

**نتیجه‌گیری:** از آنجایی که آمایش سرزمین متأثر از انگیزه سودمحور اقتصادی مبتنی بر تجارت آزاد است، لذا دولت فاقد جایگاه و کارکرد مستقل در برنامه‌ریزی آمایش فضای سرزمین است. در این راستا نهادهای دولتی صرفاً از طریق برنامه‌ریزی آمایش سرزمین به دنبال گسترش و تداوم چرخه سودآورتر نمودن مناطق مستعد و ایجاد تسهیل در بازگشت سریع‌تر سرمایه از طریق سیاست‌های مالیاتی و هماهنگی با خواست شرکت‌ها و نهادهای اقتصادی هستند. در تدوین سیاست‌های آمایش سرزمین توسط دولت‌ها در الگوی نئولیبرالیستی مناطق مختلف در زیرمجموعه سطح سرزمین از ارزش یکسانی در جذب سرمایه برخوردار نبوده و قطبش فضایی در جمعیت، حرکت و فعالیت در فضای سرزمینی همواره وجود خواهد داشت. بر این مبنای آمایش سرزمین در الگوی نئولیبرالیستی موجب اهمیت‌یابی مفهوم سطح‌بندی، رتبه‌بندی و افول مفهوم عدالت فضایی مورد نظر الگوی کینزی در مطالعات آمایش سرزمین شده است.

**کلیدواژه‌ها:** نئولیبرالیسم، دولت، کارکرد، آمایش سرزمین

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۳

\*نویسنده مسئول: ehsanlshgari80@yahoo.com

### مقدمه

مطالعات آمایش سرزمین مشتمل بر توزیع بهینه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی با توجه به تحولات و دگرگونی‌های زمان و توجه به پتانسیل‌های مناطق است [Aden & Morgan, 1974]. به‌صورت عمومی ایجاد تعادل بین سه عنصر انسان، فضا و فعالیت و بهره‌برداری بهینه و متعادل از مناطق مختلف سرزمین متناسب با پتانسیل‌های محیطی از جمله اهداف مهم آمایش سرزمین است [Ebrahimzadeh & Mousavi, 2015]. این در حالی است که در مطالعه آمایش سرزمین نسبت‌سنجی این فرآیند با انگاره‌ها و مکاتب سیاسی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، زیرا سیاست‌های آمایش سرزمین، در مکاتب مختلف سیاسی-ایدئولوژیک می‌تواند متفاوت و حتی متضاد باشد [Papoli Yazdi, 2005]. به بیان دیگر برنامه‌ریزی آمایش سرزمین در گفتمان‌های

ایدئولوژیک عمل می‌نماید [Albrechts, 2003] و از این جهت در تفسیر و تبیین مدیریت و برنامه‌ریزی آمایش سرزمین و به‌ویژه چگونگی نقش‌آفرینی دولت‌ها در تدوین آن می‌بایست روی مکاتب سیاسی-ایدئولوژیک تاکید شود و شناخت آنها در کانون مباحث و تحلیل‌های جغرافیایی قرار گیرد [Shakouei, 2004]. کارکرد دولت‌ها در مدیریت و آمایش فضای سرزمینی بخش مهمی از مطالعات این قلمرو معرفتی را به خود اختصاص داده است، زیرا که تدوین اولویت‌ها و تخصیص منابع متأثر از نهادهای سیاسی حاکم در مدیریت و آمایش فضای سرزمینی تاثیر فزاینده‌ای داشته [Dikec, 2012] و با تغییر مشرب‌های فکری و نهادی و با روی کار آمدن رهبران جدید به‌تدریج ابعاد طبیعی و انسانی فضای جغرافیایی در مقیاس سرزمین دچار تغییر و تحول می‌شود [Flanagan, 1999]. از آنجایی که اولویت‌های آمایش سرزمین در نتیجه تغییر دولت‌ها می‌تواند دستخوش تغییر شود از این جهت انتخاب رویکردهای متفاوت توسط دولت‌ها می‌تواند مهم‌ترین نقطه تحول در سیاست‌های آمایش سرزمین باشد. به‌طور کلی در عرصه اجتماعی از جمله در زمینه توزیع منابع و تسهیلات در سطح فضای سرزمینی هماهنگی منافع منطقه‌ای و محلی به خودی خود محقق نمی‌شود، بلکه برای تداوم امنیت و حیات افراد به دولت نیاز است تا از تعدی آنها به منافع یکدیگر جلوگیری شود. به عبارت بهتر مدیریت و تولید فضا در مقیاس سرزمینی به‌وسیله دولت‌ها و نهادهای وابسته به آنها که دارای بالاترین قدرت حاکمیت و زورآوری هستند [Mojtahedzadeh, 2002] بر کشور که متشکل از جامعه، شبکه‌ها، جریان‌ها و ساخت‌ها است، تاثیر می‌گذارد. از این رو توان تصمیم‌گیری، اجرا و جایگاه حکومت در ایجاد تغییرات فضایی تعیین‌کننده است [Hughes, 1990].

از منظر تاریخی مطالعات آمایش سرزمین بعد از پایان جنگ جهانی دوم در اروپا و با هدف بازسازی خسارات ناشی از جنگ جهانی دوم و تحت تاثیر تفکرات حاکم سوسیال-دموکراتیک و در جهت دستیابی به عدالت سرزمینی توسعه پیدا کرد. این در حالی است که اهمیت نقش دولت در آمایش سرزمین محصول انحصار قدرت و توانایی قانون‌گذاری توسط این نهاد در عصر پیش از دوره نئولیبرالیسم بود [Jones et al., 2007]. در دهه ۱۹۸۰ کفه ترازو به نفع گرایش‌های نئولیبرالیستی که خواهان مداخله کمتر دولت در اقتصاد بودند، تفوق فزاینده‌ای پیدا نمود و این تحول بر مطالعات آمایش سرزمین نیز تاثیر گذاشت. نئولیبرالیست‌ها معتقد بودند که حدود مداخله دولت می‌بایست در حد حفظ قراردادهای اجتماعی، تامین امنیت از طریق مالیات و اتخاذ سیاست‌های پولی اعم از نرخ بهره در جهت حفظ تعادل نظام بازار آزاد محدود بماند. در چارچوب این دیدگاه بهترین گونه عدالت فضایی در چارچوب روابط اقتصادی آزاد شکل می‌گیرد و بنا به تفکر *آدم/اسمیت* دست نامرئی بازار عدالت را در فضا برقرار خواهد کرد [Hafeznia et al., 2010]. از جمله اثرات این رویکرد شکل‌گیری مشارکت با کنشگران بخش خصوصی و تضعیف ساختار متمرکز دولتی بود که تبعات شناختی

آن افراد تحت سلطه، موقعیت خود را در نظمی پایدار بپذیرند و تغییرات فضایی را به مثابه یک فرآیند مدیریت نمایند [Metzger *et al.*, 2017].

در این راستا اگرچه آمایش سرزمین حاصل تنظیم میزان بهره‌برداری از داده‌های زیستی و طبیعی در جهت توسعه پایدار است، لیکن در عین حال محصول قدرت و ایدئولوژی دولت‌ها و انتخاب آنها از میان گزینه‌های مختلف است. بنابراین ویژگی‌های قوه حاکمه بر یک سرزمین یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین کننده سیاست‌های آمایش سرزمین بوده و آن چنان با ابعاد سیاسی- ایدئولوژیک تلاقی دارد که بر پایه آن می‌توان اذعان نمود که پیامدهای ساختاری و کارکردی آمایش سرزمین از این مولفه تاثیر بسزایی می‌پذیرد. به بیان دیگر گزینه‌ها و رویکردهای متفاوتی در چارچوب آمایش سرزمین می‌تواند اتخاذ شود که مبتنی بر ایدئولوژی و گفتمان مورد تاکید دولت‌های حاکم هستند، به طوری که ایدئولوژی‌ها و فرآیندهای سیاسی حاکم در تعامل با کنش قدرت سیاسی ساختارها و روندهایی حاکم بر آمایش سرزمین را تولید می‌نمایند [Tajbakhsh, 2007]؛ ضمن این که با تغییر دولت‌ها و بازیگران سیاسی متعاقباً سیاست‌های آمایش سرزمین نیز می‌تواند تغییر یابد. در حقیقت سرزمین بخشی از سطح زمین در محدوده مرزهای یک کشور است که دارای یک جامعه انسانی متشکل تحت عنوان ملت و دارای یک نظام حاکمیت سیاسی تحت عنوان دولت است. لیکن سیاست‌ها و ایدئولوژی دولت‌ها می‌تواند در تدوین برنامه‌ریزی آمایش سرزمین نمود عینی یافته و از این طریق قدرت سیاسی می‌تواند در فضایی که اشغال می‌نماید، بازنمایی شود [Tankis, 2009].

بنابراین آمایش سرزمین به‌طور ذاتی از ماهیت سیاسی برخوردار بوده و در بُعد کاربردی به دنبال ارتقای کیفیت محیط و بهینه‌سازی فضای جغرافیایی سرزمین در چارچوب ایدئولوژی حاکم است. در بین عوامل مختلف موثر بر تدوین برنامه‌های آمایش سرزمین، بُعد سیاسی فضای سرزمینی در قالب عملکرد دولت به مثابه یکی از مهم‌ترین ابعاد تدوین سیاست‌های آمایش سرزمین شناخته می‌شود؛ چرا که مبدا اثر یا تغییر سایر ابعاد فضای جغرافیایی، از مبدا سیاست دولت آغاز می‌شود. به عبارت بهتر سیاست یعنی جوهر حاکمیت، فرمانروایی و اعمال قدرت به وسیله نهادهای تصمیم‌ساز و مجری به‌ویژه دولت‌ها بر سرزمین که متشکل از جامعه، شبکه‌ها، جریان‌ها و ساختارها است، تاثیر می‌گذارد. در این راستا سیاست و ایدئولوژی‌های حاکم بر نهادها و ساختارهای برنامه‌ریز و سیاست‌گزار به مثابه نرم‌افزار اثر گذارده و موجبات تغییرات فضایی را به مثابه سخت‌افزار فراهم می‌آورد. در حقیقت سیاست و ایدئولوژی به‌عنوان فرآیند و سرزمین به‌عنوان فرم و بستر همواره با یکدیگر رابطه متقابل دارند [Hafeznia *et al.*, 2010]. بنابراین توان تصمیم‌گیری، اجرا و جایگاه نخبگان سیاسی در سلسله‌مراتب اجتماعی در ایجاد تغییرات فضای سرزمین بسیار تعیین‌کننده است [Hughes, 1990]؛ چرا که هر گونه کنشی که آگاهانه یا ناآگاهانه با قدرت

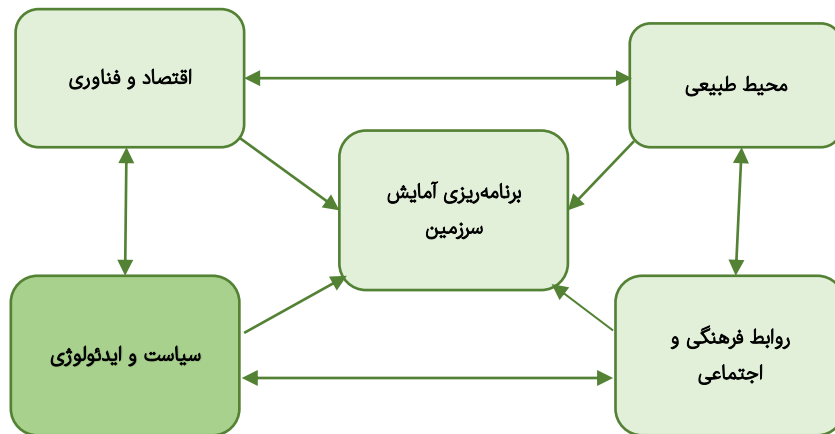
و روش‌شناسانه ویژه‌ای را از خود در مطالعه جایگاه دولت در اتخاذ سیاست‌های آمایش سرزمین بر جای گذاشت. در این راستا با توجه به تضعیف کارکردهای فضا‌سازانه حکومت ناظر به گذار از الگوی اقتصاد کینزی به اقتصاد نئولیبرالیسم نوعی گسیختگی مفهومی و کارکردی در جایگاه دولت در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین نسبت به الگوی اقتصاد کینزیسیم شکل گرفت. در این مقاله کوشش شده جایگاه کارکردی دولت در مدیریت و آمایش فضای سرزمینی در چارچوب ساختار عملکردی انگاره نئولیبرالیسم تبیین شود. در این راستا و برای دستیابی به یک نظریه علمی و جهان‌شمول در این پژوهش، کوشش شده که در درجه نخست جایگاه آمایش سرزمین در ارتباط با ایدئولوژی‌های سیاسی و همچنین انگاره نئولیبرالیسم تعریف شود. سپس با رویکرد استنتاجی و با تطبیق رابطه آمایش سرزمین با انگاره نئولیبرالیسم، کوشش شده نظرگاه نوینی در رابطه با جایگاه دولت در چگونگی تدوین سیاست‌های آمایش سرزمین در چارچوب این مکتب ارایه شود. لذا هدف این پژوهش تبیین جایگاه کارکردی دولت در مدیریت و برنامه‌ریزی آمایش سرزمین در چارچوب انگاره نئولیبرالیسم بود.

### جایگاه ایدئولوژی در آمایش سرزمین

ایدئولوژی به معنی رشته‌ای نظام‌دار و هم‌پیوند از اندیشه‌ها است که به قضاوت در مورد سازمان اجتماعی- اقتصادی و سیاسی جامعه می‌پردازد و تبیین‌کننده کمال مطلوب‌ها، هدف‌ها و مقاصد است که جامعه باید آنها را پیگیری کند. ایدئولوژی بر پایه تفسیر گذشته، حال را توضیح داده و تصویری از آینده را عرضه می‌دارد و هدف‌ها و حدود قدرت سیاسی را مشخص می‌نماید [Alem, 2006]. ایدئولوژی تصمیمات سیاسی را هدایت، پشتیبانی، محدود و محقق می‌کند و در عین حال به مثابه بزرگ‌ترین نیروی محرک سیاسی توده‌ها به کار می‌رود. ایدئولوژی چارچوب و نرم‌افزار شکل‌دهی به تصمیمات سیاسی است. بنابراین بدون ایدئولوژی سیاست وجود ندارد و بدون سیاست نیز ایدئولوژی تجلی نمی‌یابد.

ایدئولوژی‌ها بسان "اندیشه بر فضا" یعنی اندیشه‌ای است که فضاگردانان برای مدیریت و آمایش سرزمین اجرا می‌نمایند [Sadeghi *et al.*, 2015]. از این رو قشر بندی و حاکم شدن دستگاه حکومتی مبتنی بر اعتقاد و اجرای مجموعه‌ای از هم‌بافته‌های هماهنگ نظری شرط اصلی دستیابی به آمایش سرزمین بوده است، زیرا موقعیت و وضعیت مطمئنی به عناصر دارای امتیاز می‌دهد که آنها با اتکا به این واقعیت می‌توانند مخاطرات و موانع موجود در فضای سرزمینی را در یک کنش جمعی هماهنگ برطرف نمایند [Lashgari, 2016]. بنابراین وجود جامعه انسانی نوعی بایستن را در درون خود به جهت برقراری نظم نیاز دارد که به ناگزیر زمینه‌ساز ظهور قدرت، ایدئولوژی و حتی تعیین ارزش‌ها می‌شود و بدون آن نظم و معنا حاصل نخواهد شد [Sleinis, 1994]. اصولاً قدرت سیاسی هنگامی آشکار می‌شود که عده‌ای قادر به کنترل تغییرات فضای جغرافیایی باشند و به موجب

طریق مناسبات و روابط ایدئولوژیک و سیاسی می‌تواند برنامه‌ریزی آمایش سرزمین را در مسیر جدیدی قرار دهد. بنابراین برنامه‌ریزی آمایش سرزمین مبتنی بر قوانین طبیعی ظهور نمی‌یابد، بلکه رویکردها، الگوها و سیاست‌های مختلفی می‌تواند در قالب آمایش سرزمین تجلی یابد که توسط دولت‌ها اولویت‌بندی و انتخاب می‌شوند [Messy et al., 1999].



شکل ۱) عوامل موثر در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین

عمومی، آموزش و خدمات رفاهی را به عهده بگیرند. این دسته از معتقدان به سرمایه‌داری مداخله دولت در مواردی همچون آموزش، بهداشت و حمایت از طبقات فقیر را مهم دانستند و معتقد بودند در صورت کاهش بیش از حد نقش دولت، امکان نقص یا شکست بازار وجود دارد. این دیدگاه در قرن بیستم توسط جان مینارد کینز توسعه یافت. به اعتقاد وی بازار علاوه بر ریسک بالا، عدم قطعیت و غفلت را نیز در بر دارد که می‌بایست از طریق اعمال مدیریت سیاسی رفع شود [Mousavi Shafaei, 2007]. در این راستا تحت تاثیر تفکر کینزیسم در اقتصاد، انواع گوناگونی از نظام‌های سوسیالیستی و برنامه‌ریزی متمرکز را در اروپا پدید آوردند. آنچه همه انواع این دولت‌ها در آن اشتراک نظر داشتند، پذیرش این موضوع بود که دولت می‌بایست بر اشتغال کامل، رشد اقتصادی و رفاه شهروندان تمرکز نماید و برای دستیابی به این اهداف دولت نمی‌بایست بدون قید و بند در امتداد عملکرد بازار به کار گرفته شود. در این الگو دولت‌ها با تزریق منابع مالی و اجرای پروژه‌های زیربنایی نقش بسیار مهمی در ایجاد رونق اقتصادی و افزایش ظرفیت اقتصادی و پایداری اشتغال دارا بودند؛ چرا که بودجه عمرانی دولت‌ها موجب افزایش تقاضا در جامعه می‌شد و موجب تضمین خدمات اجتماعی و بهداشتی و آموزشی مورد نیاز شهروندان بود [Short, 2011].

در این دوران امکان استقلال بیشتری توسط دولت در تدوین سیاست‌های آمایش سرزمین به وجود آمد و دولت‌ها قادر بودند از طریق عملکرد شرکت‌های دولتی و هدایت اعتبارات بانکی و به‌ویژه با استفاده از درآمدهای مالیاتی بر برنامه‌ریزی آمایش سرزمین تاثیرگذار باشند، به‌طوری که برنامه‌ریزی آمایش سرزمین به مثابه بخشی از تصمیمات دیوان‌سالاری دولتی درصدد تحقق عدالت

تلاقی نماید، کنشی سیاسی محسوب می‌شود و از این جهت برنامه‌ریزی آمایش سرزمین نیز محصول کنش‌های سیاسی است (شکل ۱). از این منظر علی‌رغم این که برنامه‌ریزی آمایش سرزمین تنظیم و پایداری روابط انسان و محیط و توجه به توان‌های محیطی مناطق و هدایت جمعیت و فعالیت متناسب با این توان است، لیکن انتخاب رویکردها و روش‌ها از میان گزینه‌های مختلف از

اساساً این تلقی از فضای جغرافیایی به‌عنوان قلمرو زیست بشر مستلزم در نظر گرفتن جنبه‌های اجتماعی-تاریخی است و فضا اصولاً در برهه‌ای خاص از ایدئولوژی قرار دارد. ایدئولوژی‌ها بسان "اندیشه بر فضا" یعنی اندیشه‌ای است که فضاگردانان برای مدیریت و برنامه‌ریزی در یک فضای جغرافیایی اجرا می‌نمایند. ایدئولوژی‌ها، گفتمان‌ها و طرح‌ها و برنامه‌ها در این دسته قرار می‌گیرند [Sadeghi et al., 2015]. به‌عنوان نمونه اقتصاد حاکم بر فضای سرزمین گاهی مبتنی بر سرمایه‌داری، گاهی سوسیالیسم، گاهی عشایری و رمه‌گردانی و گاهی کشاورزی و گاهی تلفیقی بوده است. از این رو وقتی در ظرف تاریخی-اجتماعی خاص مطالعه می‌شود، فضا شامل فرآیندها و مفاهیمی است که در آن ظرف تاریخی-اجتماعی جاری است و هر فردی متأثر از فرهنگ و ایدئولوژی مکان خود است. بنابراین سرچشمه قابل‌شدن به رابطه ایدئولوژی و آمایش سرزمین نیز در چارچوب این موضع قابل تبیین است. در این موضع برنامه‌ریزی آمایش سرزمین ساختاری، سیستماتیک و به‌هم‌مرتبط در نظر گرفته می‌شود که در هر دوره‌ای تحت تاثیر عملکرد یک پارادایم یا گفتمان خاص قرار دارد و این پارادایم تعیین‌کننده سرنوشت سیاست‌ها و رویکردهای آمایش سرزمین است. به بیان دیگر نوع منبع درآمد دولت تاثیر بسزایی بر ماهیت سامان‌دهی فضا در قلمرو سرزمین دارد [Moore, 2004].

### انگاره نئولیبرالیسم

تا پیش از این دوره و در بازه زمانی ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ میلادی از حیث اجتماعی حکومت‌های سرمایه‌داری غرب، در چارچوب اقتصاد کینزی کوشش نمودند که بخش مهمی از هزینه‌های بهداشت

و اقتصاد آزاد است. هسته اصلی نئولیبرالیسم فردگرایی است که در چارچوب آن فرد مقدم بر جامعه، بنیادی‌تر از آن و ارزشی والاتر از آن دارد و افراد بهتر از دولت‌ها قادرند منافع اقتصادی خود را شناسایی نمایند. ضمن این که مخارج بالای دولت به‌عنوان یکی از علل افزایش تورم رکودی در مدل اقتصاد کینزی مطرح شد. در این راستا کاهش مخارج عمومی و ثبات سهم دولت از تولید ناخالص ملی، به مثابه یکی از گزینه‌های مورد قبول قلمداد شد. آنها معتقد بودند ظهور ثروت هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌الملل با آزادی و مبادلات نامحدود تحقق می‌یابد نه از طریق تبعیت اقتصاد از سیاست [Peck & Tickell, 2005]. در نظر آنها بازیگران فردی حتی‌الامکان می‌بایست از موانع رسمی آزاد و قادر باشند علایق خود را در چارچوب حداقلی از مقررات دولتی پیگیری نمایند. این مساله موجب گسترش خصوصی‌سازی و کاهش یا حذف انواع مالکیت عمومی در عرصه آموزش، بهداشت، حقوق بانزشتگان و غیره شد [Layder, 1997]، به‌طوری که در اثر آن حوزه‌هایی برای انباشت سرمایه گشوده شد که تا پیش از آن برای سودآوری ممنوع‌الورود بودند که از آن جمله می‌توان به خدمات عمومی همچون آب، مخابرات، حمل و نقل و تامین اجتماعی (مسکن، آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، حقوق بانزشتگی و غیره) اشاره نمود. ضمن این که کسب نرخ بالای رشد اقتصادی مستلزم کاهش فشار مالیاتی بر شرکت‌ها و موسسات خصوصی با هدف تشویق سرمایه‌گذاری بود. از این جهت از دهه ۱۹۷۰ میلادی به این سو هر چه بیشتر کوشش شد به‌دلیل کاهش هزینه‌های دولت از تعداد کارکنان در صنایع و نهادهای دولتی کاسته شود و نیروهای متقاضی اشتغال به نهادهای خصوصی که دارای امنیت شغلی کمتری بودند هدایت شوند. پارادایم غالب در این انگاره اعتقاد به مالکیت خصوصی و اعتقاد به نظام اقتصاد آزاد مبنی بر تعادل عرضه و تقاضا در بازار [Muller, 2005] و رقابت فضاها و مناطق جغرافیایی در فعالیت، تحرک و سکونت در فضای سرزمینی است.

در دیدگاه نئولیبرالیسم انباشت سود هسته اصلی دینامیسم فضا به شمار می‌رود و هر گونه دخالت دولت و ایدئولوژی آنها در کنترل این عوامل منجر به کاهش سودآوری فضا و تعویق زمان بازگشت سود حاصل از سرمایه‌گذاری و عدم تعادل در آمایش سرزمین می‌شود. زمان فضا در انگاره نئولیبرالیسم به‌صورت انتزاعی در ارتباط با میزان سودآوری فضا و بدون توجه به ویژگی ساخت‌های سیاسی و فرهنگی جوامع تولید می‌شود [Shafiei Sabet & Sedighi, 2016] و دولت نئولیبرال بیشتر به‌دنبال نظارت، سیاست‌گذاری راهبردی و برقراری توازن اقتصادی از طریق سیاست‌های پولی و مالی است (شکل ۲).

فضای جغرافیایی در انگاره نئولیبرالیسم به مثابه ابژه در نظر گرفته می‌شود که در مقابل سوژه (انسان) است و نه همراه آن. ابژه‌ای که الزاماً می‌بایست سودی برای سوژه داشته باشد و این اصالت سود، سرآغاز کالایی‌شدن فضا در نئولیبرالیسم است. بنابراین در این الگوی تولید و مصرف فضا صرفاً به‌منظور کسب سود دنبال می‌شود و

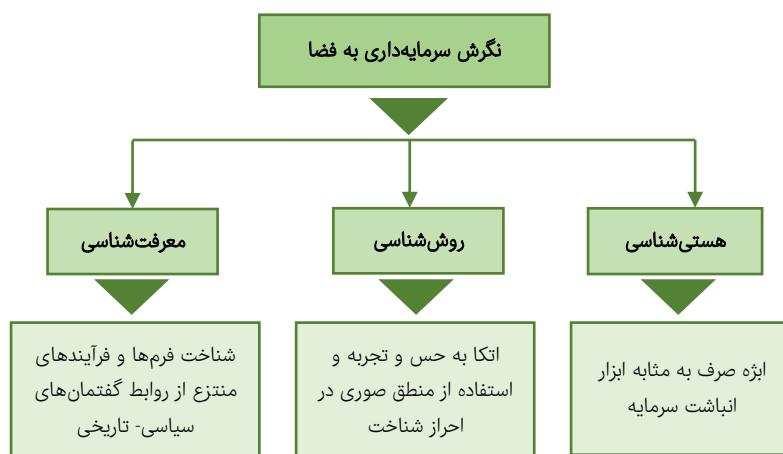
فضایی بود [Friedman, 1987]. این در حالی بود که به‌تدریج طی این زمان درآمدهای مالیاتی حکومت‌ها پاسخگوی افزایش هزینه‌های عمومی نبود. در نتیجه استقراض از نظام‌های بانکی برای تامین این هزینه‌ها در دستور کار حکومت‌های سرمایه‌داری قرار گرفت و این مساله به‌تدریج موجب افزایش تورم و کاهش بهره‌وری شد. در نتیجه از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی با افزایش هزینه‌های تولید، اشباع بازارها و کاهش سودآوری صنایع غربی و به‌طور کلی افول الگوی اقتصاد کینزی به‌تدریج نوعی بازساخت در نقش کارکردی دولت در اتخاذ سیاست‌های آمایش و فضا‌سازی در مقیاس سرزمینی صورت گرفت. در عین حال افزایش شدید نرخ بهره در اقتصادهای غربی از وجود صنایع مادر کاست، زیرا تولید این صنایع با توجه به وابستگی وسیع به نیروی کار و انرژی در کشورهای جهان اول دیگر چندان مقرون به صرفه نبود و در نتیجه تولید خود را به مناطق مستعدتر جهان سوم منتقل کردند. در این مرحله تحرک جغرافیایی سرمایه‌های فزاینده بود و این تحرک فوق‌العاده را واقعیتی پیش پا افتاده، ولی مهم یعنی کاهش هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات هموار ساخته بود. تقلیل تدریجی موانع تصنعی برای حرکت سرمایه و کالاها، نظیر تعرفه‌ها، کنترل‌های مبادله‌ای و زمان انتظار در مرزها کنار گذاشته شد. این بازشدن بیشتر جریان سرمایه عمدتاً با منشا آمریکایی، اروپایی و ژاپنی همه دولت‌ها را زیر فشار قرار داد تا به کیفیت فضای تجاری خود به‌عنوان شرطی مهم برای موفقیت در رقابت توجه کنند [Harvey, 2007].

نئولیبرالیسم معتقد است سیاست‌های حمایت‌گرایانه دولت‌ها از تولیدات ملی در قلمرو سرزمینی در نهایت به ایجاد تورم و عدم دستیابی به رشد اقتصادی پایدار می‌انجامد، به‌طوری که تقلیل در واردات کالا در نهایت موجب تقلیل در صادرات کالا نیز خواهد شد؛ چرا که بخش زیادی از سرمایه‌گذاری‌های داخلی مصروف صنایع و خدماتی می‌شود که گران‌تر و کم‌کیفیت‌تر از کالاها و خدمات مشابه خارجی خواهد بود و در نتیجه این مساله به تورم مالی و کاهش میزان بهره‌وری خواهد انجامید. در نتیجه بر این فرض غالب در اقتصاد نئولیبرالیستی تاکید شد که دولت‌ها می‌بایست در سیاست‌های اقتصادی خود به‌جای تمرکز بر حمایت‌های اجتماعی و اشتغال کامل از طریق تزریق نقدینگی به صاحبان صنایع و خدمات، بر کنترل تورم، کوچک‌شدن نهادهای عمومی و رقابتی‌شدن هر چه بیشتر اقتصاد تمرکز نمایند. در این راستا نهادهای بین‌المللی اقتصادی همچون صندوق بین‌المللی پول، فدرال رزرو و خزانه‌داری ایالات متحده (فدرال رزرو) توانستند در دهه ۱۹۹۰ میلادی بسیاری از کشورهای در حال توسعه را تشویق، متقاعد و حتی ناگزیر به انتخاب مسیر نئولیبرالی نمایند [Lashgari, 2013].

موضوع اساسی پذیرفته‌شده در مرحله نئولیبرالیسم این بود که مداخله دولت به‌جای آن که راه حل باشد، تبدیل به یک مانع عمده در دستیابی به توسعه فضا محسوب می‌شود. نئولیبرالیسم معتقد است که تنها وظیفه قدرت و حکومت حفظ قراردادهای اجتماعی و تدوین قوانین و سیاست‌های اقتصادی براساس اصول سرمایه‌داری

[Clark, 2003] و فضا توسط سرمایه‌گذار تولید و برای کسب سود به فروش می‌رسد. در این راستا مبتنی بر کارکرد انگاره نئولیبرالیسم به‌ویژه در وجه اقتصادی می‌توان جایگاه دولت در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین را در قالب موارد زیر ذکر نمود:

جست‌وجوی منفعت از راه فعالیتی مستمر و عقلانی است که در پی منفعتی همواره تجدیدشونده است. در نئولیبرالیسم یکی از شئون انباشت سرمایه در فضا، مصرف‌پذیرنمودن یک قلمرو فضایی در ابعاد اقتصادی است



شکل ۲) جایگاه مفهومی مکان در چارچوب ایدئولوژی سرمایه‌داری

فرآیند همه ابعاد فرآیند آمایش سرزمین را متحول کرد و به افزایش هر چه بیشتر قدرت نهادهای مالی در تامین بودجه‌های آمایش سرزمین افزود و به مالی‌سازی هر چه بیشتر آمایش سرزمین انجامید [Samiei, 2012]. از این جهت در فرآیند سیاست‌گذاری آمایش سرزمین امروزه متخصصان امور مالی نقش‌آفرینی عمده‌ای دارند [Harvey, 2010]. ضمن این که رقابت شهرها و مناطق یکی از مهم‌ترین زمینه‌های دستیابی به فرآیند توسعه اقتصادی محسوب می‌شود [Harvey, 2007]. در این راستا برخلاف دوره اقتصاد کینزیسم، دولت قادر نیست تولید کالاها و خدمات در بنگاه‌های خصوصی و در مناطق جغرافیایی که سودآور نیست را به اجرا در آورد. همچنین نمی‌تواند مانع از تولید کالا و خدمات در مناطقی شود که سودآور است. بنابراین عملکرد نئولیبرالیسم موجب وجود اختلاف و تمایز براساس میزان پذیرش سرمایه و تسهیلات در سطح فضای سرزمین می‌شود که برخی از نقاط و مکان‌ها در سطح بالاتر و برخی دیگر در سطح و سلسله‌مراتب پایین‌تری قرار می‌گیرند. بنابراین به‌طور ذاتی آمایش سرزمین در الگوی نئولیبرالیستی با برابری مطلق میزان خدمات و تسهیلات در مناطق مختلف یک کشور معارض بوده و برخی از مکان‌ها و مناطق در رقابت برای کسب سرمایه در سطح‌بندی و سلسله‌مراتب بالاتری قرار می‌گیرند. در این الگو همچنان که افراد و شرکت‌ها برای کسب سود و انباشت سرمایه با یکدیگر رقابت می‌نمایند، مکان‌ها و مناطق جغرافیایی در سطح سرزمین نیز در چارچوب رقابت برای کسب سرمایه دچار سطح‌بندی و تمایز می‌شوند.

بنابراین انباشت سود، گزینه اصلی در تدوین سیاست‌های فضایی در مقیاس سرزمین توسط دولت‌ها به شمار می‌رود. حتی تامین زیرساخت‌ها و خدمات عمومی در مناطق کمتر برخوردار نظیر آموزش و بهداشت نیز به سطح بیشتر انباشت بستگی دارد. هر اندازه سطح

## سیاست‌های دولت، انباشت سرمایه و برنامه‌ریزی آمایش سرزمین

در برنامه‌ریزی و مدیریت آمایش سرزمین در چارچوب اقتصاد نئولیبرالیستی، دولت‌ها به‌دنبال تدوین راهکارهای فضایی لازم به‌منظور ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی، تدوین سیاست‌های انباشت سرمایه، کنترل عوامل مخرب در محیط زیست و همچنین تداوم جداگرنی فضایی-اجتماعی مبتنی بر نیاز سرمایه‌داری هستند. در اقتصاد سیاسی نئولیبرالیستی زیرساخت‌های توسعه همچون گسترش شبکه راه‌ها، برق و غیره تضمین‌کننده تداوم سرمایه‌داری است و بر این مبنا می‌بایست از طریق برنامه‌ریزی فضایی تامین کالاها عمومی همچون ساخت معابر شهری، فضاهای سبز و غیره تامین شود. در این راستا برنامه‌ریزان فضایی با استفاده از تکنیک‌های فنی و مهارت‌های حرفه‌ای در جهت مشروعیت مداخله دولت به نفع انباشت سود عمل می‌نمایند [Klosterman, 1996]. از سوی دیگر روند انباشت سرمایه در سکونتگاه‌های بزرگ‌تر زمینه‌ساز ظهور مخاطرات و نیازهای جدید در جامعه انسانی و شکل‌گیری تبعات فضایی حاصل از آن است و بخش مهمی از سامان‌دهی فضایی توسط دولت‌ها در مقیاس سرزمینی ناظر به کنترل تبعات منفی عملکرد سرمایه‌داری نئولیبرالیستی است. بر این مبنا آمایش سرزمین در الگوی نئولیبرالیستی فرآیندی از بازتولید فضا را بر مبنای تداوم شرایط انباشت به نفع طبقات و نهادهای سرمایه‌گذار سامان‌دهی می‌نماید.

از سوی دیگر ارجحیت بخش‌های مالی و ترویج انباشت سرمایه و ارتقای جایگاه موسسات اعتباری و بانک‌ها و نه دولت‌ها در تامین منابع مالی نیروهای تولیدی موجب شده که به برنامه‌ریزی آمایش سرزمین از دریچه انباشت سود نگریسته شود. به‌طور خلاصه نئولیبرال‌سازی به معنی مالی‌سازی فضای جغرافیایی بود و این

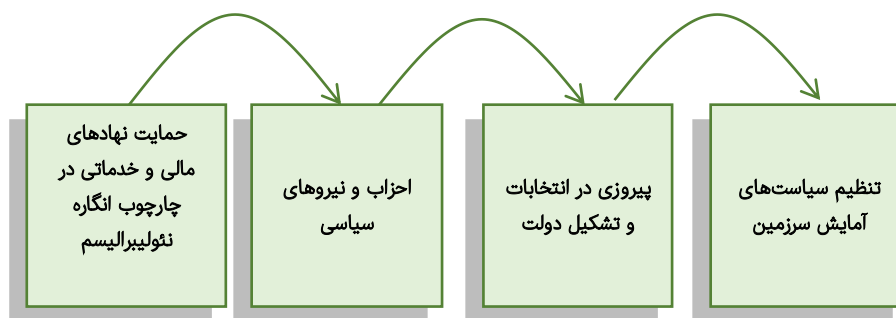


در انگاره نئولیبرالیسم سرمایه چیزی است که در مالکیت کامل سرمایه‌دار قرار گرفته و خصوصی می‌شود؛ لیکن حرکت سرمایه در بین مقیاس‌های جغرافیایی به مثابه کالایی عمومی است که موجب تفاوت‌های اجتماعی- فضایی می‌شود [Piri, 2014] و تداوم انباشت سود نیز نیازمند این جداگیزی است که دولت ناگزیر به تامین آن است. به‌عنوان نمونه بخش مهمی از کارکرد دولت‌ها در سازمان‌دهی سیاسی فضای سرزمین در اشکالی همچون تعیین حریم استحفاظی و خدماتی شهرها ناشی از چگونگی تصمیمات عناصر سیاسی در تداوم سودآفرینی فضا برای تداوم انباشت سرمایه است و از این طریق امکان تداوم انباشت سرمایه با کدبندی و مصرف فضا فراهم می‌شود. در انگاره نئولیبرالیسم این دولت نیست که مستقلاً بتواند تفاوت‌های فضایی را ایجاد کند، بلکه تضاد طبقاتی و تفاوت‌های اجتماعی می‌تواند تفاوت را در فضا براساس تداوم انباشت سرمایه تولید نماید.

### جغرافیای انتخابات و جایگاه سیاست‌گذاری دولت در آمایش سرزمین

فضای جغرافیایی هر کشوری نمادی از یک شیوه تفکر خاص یا بازتابی از یک تفکر سیاسی خاص است [Shakouei, 2004] که در نظام‌های دموکراتیک، دولت منتخب از طریق فرآیند انتخابات و با تایید اکثریت، اختیار تصمیم‌گیری را بر عهده گرفته است. امروزه این فرآیند سیاسی مبدا گزینش بخش مهمی از برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های آمایش سرزمین است، به‌طوری که رای‌دهندگان در بازار سیاست خواستار اجرایی‌شدن برنامه‌ای هستند که با منافع آنها تطبیق داشته باشد که تجلی فضایی آن در انتخابات تبلور می‌یابد. در این راستا انتخاب سیاست‌های آمایش سرزمین در انگاره نئولیبرالیسم در چارچوب فرآیند انتخابات نیز بازتولید روابط سرمایه‌داری بوده و احزاب حاکم غالباً نماینده مستقیم طبقات بورژوازی در مقیاس ملی و فراملی هستند. به عبارت دیگر رقابت‌های انتخاباتی در الگوی نئولیبرالیستی بسیار گران و تامین هزینه‌های مالی این فرآیند سیاسی نیازمند تلفیق احزاب با شرکت‌ها و موسسات مالی و خدماتی است و از این جهت دولت‌ها و احزاب پیروز در انتخابات قادر نیستند سیاست‌های آمایش سرزمین را فارغ از اراده این موسسات اقتصادی تدوین نمایند [Peet, 2011] (شکل ۳).

بیکاری کمتر و درآمد بیشتر باشد، دولت از طریق مالیات بهتر می‌تواند زیرساخت‌ها و خدمات عمومی را در این مناطق بیشتر فراهم نماید. در این راستا برنامه‌ریزی و آمایش سرزمین در راستای حمایت از جداگیزی فضایی- اجتماعی به‌منظور حمایت از اعضای متملك جامعه در برابر سایر اعضای فاقد آن در جهت ایجاد انگیزه برای تلاش و فعالیت بیشتر است. این فرآیند برنامه‌ریزی منتهی به محدودنمودن، نظم‌بخشیدن و کنترل تحرکات و انتخاب‌ها از طریق کمک به فرآیند تولید و مصرف فضا شده و نقطه عزیمت، تصمیم و حرکت دولت در جهت تداوم فرآیند انباشت است. انعکاس فضایی- اجتماعی سرمایه‌داری کلاسیک در قالب جامعه‌ای فردگرا و مادی‌گرا متجلی می‌شود [Zielnic, 2007]. این مساله می‌تواند منجر به خطی‌شدن جامعه، گسستگی از تاریخ و رابطه مکانیکی افراد با یکدیگر شود. بنابراین انگاره نئولیبرالیستی در زمان انتزاعی بدون توجه به شرایط هویتی جوامع اقدام به تولید فضا می‌نماید. به‌واسطه زمان انتزاعی ابتدا فضا تولید می‌شود و سپس افراد در درون آن قرار داده می‌شوند و محتوای آن کالبد، جریان و فعالیت در چارچوب رقابت برای تملک بیشتر فضا است و کارکرد دولت در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین نیز در همین راستا تداوم می‌یابد. در محتوای نئولیبرالیسم، فضای سرمایه‌سالارانه به‌صورت ذاتی بر مبنای مفهوم مالکیت معنا می‌یابد و مالکیت بیشتر مبنای دیالکتیک فضای سرزمینی است [Lefebvre, 2017]. ضمن این که فرآیند تولید و مصرف فضا در مقیاس سرزمین به‌زودی خودش را در محاصره شرایط عدم تداوم این نظم می‌بیند؛ از جمله در عدم همراهی بنیان‌های زیستی، اشباع بازارهای محلی و کمبود نیروی انسانی. در این راستا نهادهای دولتی و سازمان‌های محلی نیز صرفاً از طریق برنامه‌ریزی فضایی به‌دنبال تداوم چرخه سودآورترنمودن فضا از طریق تسهیل در سرعت بازگشت سرمایه [Harvey, 2008] و کنترل مخاطرات فضایی از طریق تعیین میزان مالیات برای استفاده از فضای جغرافیایی هستند، به‌طوری که دولت برای بقا می‌بایست خود را به بازار متصل نموده و طبق خواسته سرمایه‌گذاران، مصرف فضا را براساس نیاز انباشتی آنها مهیا نماید. در نتیجه به‌حداکثر رساندن سود مناطق و سکونتگاه‌های مستعد الزاماً ترجیح سیستم سیاسی و بوروکراتیک بوده [Rossi & Vanollo, 2015] و مناطق مستعد انباشت به مثابه ماشین رشد اقتصادی محسوب می‌شوند.



شکل ۳) دولت، انتخابات و برنامه‌ریزی آمایش سرزمین در چارچوب نئولیبرالیسم

صادراتی توان رقابت داشته باشند. از جمله سیاست‌هایی که در این مرحله اتخاذ می‌شود انتقال تولید کالاهای صنعتی بی‌ارزش‌تر به دیگر مناطق جغرافیایی است که صاحب نیروی انسانی ارزان‌تر است که این مرحله در نظریه تقسیم کار بین‌المللی قابل تبیین است. نئولیبرالیسم تأکید زیادی بر قانون مزیت نسبی داشته و آن را به سیاست‌های آمایش سرزمین نیز تعمیم داده است. در این انگاره هر منطقه جغرافیایی می‌بایست به تولید کالا و خدماتی بپردازد که در آن نسبت به دیگران دارای مزیت نسبی است.

این در حالی است که صرفه‌جویی ناشی از مقیاس که اجازه رقابت در بازارهای بزرگ و جهانی را می‌دهد به کمک شرکت‌های بزرگ و چندملیتی امکان‌پذیر است و دولت‌ها می‌بایست زمینه استقرار شاخه‌های جغرافیایی تولید آنها را در سرزمین خود فراهم نمایند [Lashgari, 2018]. این مساله نتیجه بازساخت فضایی شرکت‌های بزرگ و تجاری بود؛ چرا که آنها قادر بودند از فضا به نفع خود استفاده کنند و در اقتصاد رقابت‌گونه جهانی همچنان سودآور باقی بمانند. نظام سرمایه‌داری نیاز دارد که سرزمین‌های جدید را برای دسترسی به مواد اولیه بازار و نیروی کار ارزان بگشاید و اگر قدرت خرید کافی در بازار نباشد از طریق توسعه تجارت خارجی، ترویج محصولات جدید بازارهای جدید را ایجاد می‌نماید [Harvey & Merrifield, 2013]. بنابراین در جریان توسعه نئولیبرالیسم، دولت از منظر ساختاری و کارکردی در برابر سرمایه مالی بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی تضعیف و از تصمیم‌گیری‌های مستقل باز می‌ماند [Garmany, 2016]؛ چرا که دستیابی به صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس که اجازه رقابت در بازارهای صادراتی را می‌دهد به کمک شرکت‌های چندملیتی ممکن است که از قبل بر آن بازارها غلبه دارند. همراه شدن با این شرکت‌ها منجر به ایجاد رشته‌ای از صنایع و خدمات خواهد شد که از همان ابتدا می‌توانند در مقیاس جهانی رقابت نمایند و دولت‌ها ناگزیرند زمینه‌های لازم را برای حضور فعالانه شرکت‌های چندملیتی فراهم نمایند تا این شرکت‌ها بتوانند تداوم رقابت‌پذیری اقتصادی آنها را تأمین کنند [Mosallanejad, 2016]. در این راستا سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی و افزایش درآمد نیروی کار منجر به افزایش درآمد مالیاتی دولت‌ها خواهد شد و متعاقب آن دولت‌ها گزینه‌های بیشتری برای اتخاذ روش‌های توزیع خدمات و کنترل مخاطرات محیطی حاصل از قطبش نئولیبرالیستی خواهند داشت.

این در حالی است که از منظر آمایش سرزمین تمایل به استقرار شاخه‌های شرکت‌های چندملیتی اغلب در مکان‌ها و مناطقی از سرزمین است که دسترسی به مواد اولیه، نیروی کار، بازار مصرف و دسترسی به تسهیلات صادراتی در آنجا افزون‌تر و سرعت بازگشت سود حاصل از سرمایه‌گذاری در این مناطق بیشتر باشد، به طوری که با افزونی اهمیت مقیاس جهانی در ارتباطات اقتصادی دولت‌ها ناگزیرند توجه ویژه‌ای به سکونتگاه‌ها و مناطق صادراتی خود داشته باشند و هر چه بیشتر زیرساخت‌های لازم برای استقرار جمعیت و فعالیت را در آنها فراهم نمایند. درآمد افزون‌تر و مصرف‌گرایی بیشتر

دولت سرمایه‌داری همواره در معرض خواسته‌های متعارض گروه‌های مختلف قرار می‌گیرد و از یک سو افزایش مالیات طبقات سرمایه‌داری به نارضایتی آنها منجر می‌شود و کاهش مالیات‌ها منجر به کاهش خدمات و کالاهای عمومی می‌شود. لیکن در نهایت دولت سرمایه‌داری ناگزیر است فضای انباشت را در سطح سرزمین برای نهادها، شرکت‌ها و طبقات سرمایه‌دار فراهم نماید. قدرت بازتوزیعی دولت‌ها از طریق سیاست‌های آمایش سرزمین نیز غالباً درصدد تأمین زیرساخت‌ها برای تداوم انباشت سرمایه است [Wallerstein, 2002]. دولت می‌بایست هزینه بوروکراسی را از طریق مالیات‌گیری از فرآیند انباشت تأمین نماید و لذا به تنظیم‌گری و تداوم فضایی فرآیند انباشت وابسته است و ناگزیر است که آمایش سرزمین را در راستای طبقات و نهادهای سرمایه‌دار هدایت نماید [Keshavarz, 2015]. در نتیجه از طریق زمینه‌سازی برای اعطای اعتبارات مالی و تسهیلات مالیاتی ناگزیرند از منافع تجاری برخی شرکت‌های حامی خود در مناطق جغرافیایی مورد نظر آنها حمایت نمایند. از این رو فرآیندها و بازیگران سیاسی قادر نیستند به صورت مستقل از فرآیندهای اقتصادی مطالعه شوند [Mirheydar & Mirahmadi, 2017].

در این چارچوب در مطالعات سیاست‌های آمایش سرزمین علاوه بر نیاز به بررسی این که چه کسی این سیاست‌ها را تنظیم می‌نماید، بایستی چرایی آن نیز مورد بررسی قرار گیرد. برای درک این فرآیند نیاز به تحلیل فرآیندهای ائتلاف‌سازی توسط نهادهای اقتصاد بازار برای اثرگذاری بر تدوین سیاست‌های آمایش سرزمین است. مصداق ساختاری جهانی‌شدن نئولیبرالیسم در مدیریت آمایش سرزمین را می‌توان در گسترش حوزه عمومی جست‌وجو نمود. در نتیجه این بازساخت نقش نهادهای غیرحکومتی در فرآیندهای سیاست‌گذاری فضای سرزمینی نسبت به دوره کینزیسم گسترش چشمگیری یافته و متعاقب آن مفاهیمی همچون حکمروایی، سرمایه اجتماعی و مشارکت گسترش‌یافته‌ای یافته است [Sadeghizadeh, 2015]. به‌ویژه حکمروایی درصدد اهمیت‌دهی به فرآیندهای مقابله مذاکره و ائتلاف‌سازی به‌وسیله نهادهای بخش خصوصی و نیروهای کارآفرین به‌ویژه کنشگران مالی در جهت تدوین سیاست‌های آمایش سرزمین است [Peck, 2006]. در چارچوب این فرآیند منافع متقابل و حتی متضاد نهادهای بخش خصوصی در چارچوب دستیابی به انباشت سود از طریق فرآیندهای ائتلاف‌سازی برای اثرگذاری بر دولت‌ها به‌منظور تدوین قوانین و سیاست‌های آمایشی مورد نیاز آنها هماهنگ می‌شود [Pierre, 1999].

## شرکت‌های چندملیتی و کارکرد دولت در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین

شرکت‌های چندملیتی نیز نقش مهمی در تأمین سرمایه و زیرساخت‌های تولید در نقاط مختلف جهان دارند و حکومت‌ها به‌ویژه در جهان سوم ناچار به همراه شدن با شرکت‌های چندملیتی و کمک به ایجاد صنایعی شدند که هم در بازارهای داخلی و هم در بازارهای



دولت‌های محلی و ملی را دنباله‌روی شرکت‌های چندملیتی برای تداوم انباشت سود می‌نماید. این در حالی است که در دوره اقتصاد کینزی، کارکرد فضا‌سازانه دولت با آمایش فضای سرزمینی انطباق فزاینده‌ای داشت، بدان معنا که ابعاد فضایی زندگی اجتماعی برای اغلب جمعیت و در بیشتر جنبه‌ها تحت سلطه زمان حال و از طریق کارکردهای دولت-ملت شکل گرفته بود. در حالی که طی جهانی‌شدن نئولیبرالیسم کاهش عملکرد مرزهای سیاسی به گونه‌ای شده که فضا دیگر به مثابه کارکرد دولت-ملت در مقیاس سرزمینی شناخته نمی‌شود [Shankar, 2006] و به‌طور فزاینده‌ای آنها را تابع نیروها و نهادهای فراملی قرار داده است.

### تحولات روش‌شناختی مطالعه کارکرد دولت در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین

در انگاره نئولیبرالیسم در آمایش و برنامه‌ریزی فضای سرزمینی رویکرد آرمانی جایگاهی نداشته و در نتیجه هدف برنامه‌ریزی صرفاً معطوف به افزایش بهره‌وری و بازدهی سرمایه در مناطق جغرافیایی مستعد یک کشور شده و دولت دارای جایگاهی تنظیم‌گر مبتنی بر یافته‌های پوزیتیویستی برای تداوم این فرآیند است. به بیان دیگر فضای سرزمینی که صرفاً بر مبنای دستیابی به مالکیت و انباشت سرمایه تولید و مصرف می‌شود به‌طور ماهوی نیازمند ایدئولوژی و نظریه‌پردازی نیست، بلکه تا حد زیادی پراگماتیک و فرایدئولوژیک شده است. از این جهت مطالعه و به‌کارگیری ایدئولوژی‌های رقیب نئولیبرالیسم را در برنامه‌ریزی و آمایش فضای سرزمینی بر نمی‌تابد و تصمیمات دولت نه به مثابه متغیری مستقل در تولید فضای سرزمینی بلکه به‌عنوان تابعی از خواست‌های بازیگران سرمایه‌دار در جهت انباشت سرمایه عمل می‌نماید [Zaki & Valigholizadeh, 2015]. اتخاذ این دیدگاه سبب غیرایده‌آل قلمداد نمودن آمایش سرزمین و تبعیت آن از فرآیندهای انباشت سرمایه است. کارکرد اصلی دولت ارتقای قابلیت‌های نظام سرمایه‌داری در سطح سرزمین و کمک به تسریع در روند سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی است. این دریافت و نحوه نگرش به تکلیف دولت و نهادهای سیاسی، روش‌شناسی خاصی را در مطالعات آمایش سرزمین متبادر می‌نماید. به این معنی که با چنین دریافتی اهداف آمایش سرزمین امری ذهنی و آرمانی نیست، بلکه از کنش‌های سودمحورانه افراد و مناطق برگرفته می‌شود. در این راستا دولت‌ها به‌منظور اتخاذ سیاست‌های آمایش سرزمین می‌بایست به همان شیوه‌ای عمل نمایند که یک محقق هنگام تحقیق تجربی انجام می‌دهد. دیدگاه سوداگرایانه نئولیبرالیستی موجب شکل‌گیری تمایل فزاینده مطالعات آمایش سرزمین به سمت و سوی تحقیقات کمی شده است، به‌طوری که متخصصان تلاش می‌نمایند با ترسیم مدل‌های پیچیده ریاضی و با ذکر ارقام هر گونه نگاه مفهومی را کنار بگذارند. با اتخاذ این روش نوعی پراگماتیسم مد نظر قرار می‌گیرد که جز انباشت سرمایه و یافتن راه حل برای سودآور نمودن قلمروهای سرزمینی در ابعاد مختلف دغدغه دیگری ندارد. بنابراین در مطالعات آمایش سرزمین

در سکونتگاه‌های صادرات‌گرا حجم عمده‌ای از تسهیلات اعتباری موسسات مالی را در این فضاها مستقر خواهد نمود و سیاست‌های آمایش سرزمین نیز در تبعیت از این فرآیند تدوین می‌شود؛ چرا که بخش عمده‌ای از مشاغل درآمدساز نظیر خدمات مالی، بیمه، فعالیت در زمینه مستغلات و دیگر بخش‌ها نظیر تحقیق و توسعه، بهداشت و آموزش در سکونتگاه‌های بزرگ‌تر استقرار می‌یافت و بازگشت سود در آنها نسبت به دیگر صنایع فوردیستی سریع‌تر بود. با وابستگی بخش مهمی از درآمدهای مالیاتی به این صنایع در تدوین سیاست‌های آمایش سرزمین دولت‌ها به خواست این اصناف توجه بیشتری نمودند.

در نتیجه در سیاست‌ها و رویکردهای آمایش سرزمین استقرار اشتغال و فعالیت در سکونتگاه‌های کوچک مورد توجه قرار نمی‌گیرد و صرفاً از طریق سیاست‌های توزیعی تامین حداقل خدمات آموزش و بهداشت و غیره در این مناطق مورد توجه قرار می‌گیرد. به‌ویژه مناطق و سکونتگاه‌های صادرات‌گرا به تدریج به قطب جاذب جمعیت و فعالیت در کشورهای در حال توسعه تبدیل می‌شود. حتی دولت‌ها در تدوین سیاست‌های آمایش سرزمین چندان قادر نیستند از طریق سیاست‌های مالیاتی ورود سرمایه را به مناطق محروم‌تر تسهیل نمایند [Zukin, 1995]؛ چرا که افزایش بیش از حد مالیات‌ها موجب فرار سرمایه از طرف شرکت‌های چندملیتی و موسسات اعتباری به فضای فراسرزمین به‌منظور یافتن مکان‌ها و مناطق مستعدتر برای انباشت سود می‌شود. موقعیت‌یابی نئولیبرالیسم متکی بر انباشت سود درصد کسب بهره بالا از مناطقی است که پتانسیل فزاینده‌ای را در بازگشت سرمایه دارا بوده و دستیابی به سود خالص (سود-مالیات) در آنجا بیشتر باشد [Barghi et al., 2016]. از این جهت این نهادها به‌صورت طبیعی قطب‌سبب فعالیت، جمعیت و سکونت را در مقیاس سرزمینی ایجاد می‌نمایند. در نتیجه در چنین شرایطی استقلال دولت‌های ملی در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین تضعیف می‌شود و متعاقباً امکان نظارت شهروندان بر سیاست‌های فضایی دولت‌هایشان کم‌رنگ و نقش نهادها و شرکت‌های چندملیتی و رژیم‌های اقتصادی مورد نظر آنها در مقیاس کروی بسط داده می‌شود [Held, 2009]. کاهش خودمختاری و استقلال دولت‌ها باعث تضعیف جایگاه مستقل دولت در تدوین سیاست‌های آمایش فارغ از نیروهای سرمایه‌داری ملی و فراملی شده است و بی‌مکان‌شدن و غیرسرزمینی‌شدن جریان سرمایه سبب می‌شود که مقیاس جهانی در مطالعه اقتصاد سیاسی برنامه‌ریزی و آمایش سرزمین اعتبار فزاینده‌ای یابد [Castells, 2001]. بنابراین کنش‌های دولتی فضا‌ساز هر چه بیشتر از محیط سرزمینی خود جدا شده و در محدوده‌های وسیع‌تر فضا-زمان مبتنی بر تجارت آزاد و عملکرد موسسات اقتصادی بین‌المللی تشویق و ترغیب می‌شود و فضا-زمان ماهیتی فراتر از عملکرد دولت-ملت در محیط سرزمینی بلافاصل خود می‌گیرد. از این رو نوعی فروکاستگی در استقلال دولت‌های محلی و ملی در تدوین سیاست‌های آمایش سرزمین مشاهده می‌شود؛ چرا که رقابت بین سکونتگاه‌ها در مقیاس جهانی،

## نتیجه‌گیری

به‌طور کلی در چارچوب فرآیند گذار به اقتصاد نئولیبرالیستی از توان اثرگذاری دولت ملی در مدیریت و برنامه‌ریزی آمایش سرزمین کاسته می‌شود؛ چرا که در انگاره نئولیبرالیسم امکان تصور انتخاب مجموعه‌ای از سیاست‌های آمایشی در سطح سرزمین فارغ از وابستگی به فرآیندهای مادی و منافع ذی‌نفعان سرمایه‌داری دور از ذهن به نظر می‌رسد. در این راستا تحت تاثیر قراردادن روندهای سیاسی نظیر انتخابات برای اثرگذاری در فرآیندهای آمایش سرزمین توسط شرکت‌ها و نهادهای اقتصادی سبب می‌شود مطالعات آمایش سرزمین فارغ از این روندهای سیاسی قابل طرح نباشد. از این رو مدیریت و چگونگی تعیین سیاست‌های آمایش منطبق با خواست طبقه‌ای است که ثروت عمده را در قلمرو فضایی کشور در دست دارد.

در چارچوب انگاره نئولیبرالیسم هدف آمایش سرزمین صرفاً معطوف به افزایش بهره‌وری و بازدهی سرمایه در مناطق جغرافیایی مستعد یک کشور شده و دولت دارای جایگاهی تنظیم‌گر مبتنی بر یافته‌های پوزیتیویستی برای تداوم این فرآیند و کاهش مخاطرات انسانی و محیطی حاصل از آن در این مناطق از طریق تدوین سیاست‌های پولی و مالی است. بنابراین در تدوین سیاست‌های آمایش سرزمین در الگوی نئولیبرالیستی مناطق مختلف در زیرمجموعه سطح سرزمین از ارزش و اهمیت یکسانی در جذب سرمایه و مکان‌یابی خدمات و تسهیلات برخوردار نبوده و مناطقی که قادر نباشند در رقابت با سایر مناطق سرمایه‌گذاران و زیرساخت‌ها را به سوی خود جلب نمایند در سلسله‌مراتب نازل‌تری از حیث دسترسی به خدمات، تسهیلات و توسعه قرار می‌گیرند و قطبش فضایی در جمعیت، حرکت و فعالیت در فضای سرزمینی همواره وجود خواهد داشت. در این الگو در چارچوب برنامه‌ریزی آمایش سرزمین دولت‌ها تنها می‌توانند از طریق افزایش هزینه انباشت سود و برقراری مالیات بیشتر در مناطق برخوردارتر تا حدودی از تبعات محیطی قطبش فضا در این مناطق بکاهند. به بیان دیگر مناطق و سکونتگاه‌های توسعه‌یافته‌تر محمل انباشت سود و متضمن امتیازات ذاتی هستند که معلول ارزش مبادلاتی فضا بوده و دولت‌ها می‌توانند از انباشت سود به‌دست‌آمده در این فضا در چارچوب نئولیبرالیسم کسب درآمد نمایند و متقابلاً قادر نیستند از طریق سیاست‌های آمایش سرزمین از روند انباشت سود در این فضاهای شهری ممانعت به عمل آورند. بر این مبنا آمایش سرزمین در الگوی نئولیبرالیستی موجب اهمیت‌یابی مفهوم سطح‌بندی، رتبه‌بندی و افول مفهوم عدالت فضایی مورد نظر الگوی کینزی در مطالعات آمایش سرزمین شده است.

از سوی دیگر مدیریت و تولید فضا در مقیاس سرزمین با گذر از اقتصاد کینزیسم و ورود به دوره نئولیبرالیسم هر چه بیشتر مقیاس جهانی پیدا کرده و ناشی از بازیگران و نهادهایی شده که ساختار جغرافیای توسعه را رهبری می‌نمایند، به‌طوری که تداوم این نظم مستلزم قضاوت در مورد فضا بر مبنای میزان تولید سود آن خواهد

دخالت فرهنگ‌ها، سنت‌ها و مفروضات ذهنی برای سیاست‌گذاری کنار گذاشته می‌شود [Pouladi, 2004]. از منظر نئولیبرالیسم هر آنچه فضای جغرافیایی را بهتر به سوی توسعه مادی رهنمون شود، مفید و واقعی است و از این جهت از منظر شناختی نئولیبرالیسم به سوی پراگماتیسم سوق می‌یابد که حقیقت بازساخت فضا را در جهت توسعه‌یابی آن در آینده تحلیل می‌نماید [Kazemi, 2011]. درک جغرافی‌دانان متأثر از نئولیبرالیسم آن است که انسان موجودی عاقل، حساس‌گر و سودجو بوده و همه انسان‌ها در برابر محرک‌های بیرونی رفتار کم و بیش مشابهی از خود بروز می‌دهند و رفتارهای انسان تا اندازه زیادی تعمیم‌پذیر و مقید به قاعده است. لذا معرفت‌شناسی اثبات‌گرا معطوف به آن نوع تبیین و پیش‌بینی است که با مشاهده پدیده‌های قابل مشاهده و کشف نظم یا الگوی حاکم بر آن به دست آمده باشد و مطالعات علمی را از افکار ایدئولوژیک و گفتمانی متفاوت می‌پندارد؛ چرا که کار ایدئولوژیک با مطالعات از قبل بدیهی پنداشته‌شده شروع می‌شود، لیکن کار علمی دارای دغدغه‌های نظری است. مفروض‌انگاشتن نظریه انتخاب عقلانی با تفسیر سودگرایی مادی باعث شده است که دیالکتیک آمایش سرزمین صرفاً براساس کنش و واکنش اقتصادی و ارجحیت‌دادن به معادله سود و هزینه شکل بگیرد. بدیهی است در این نگرش هر گونه تخطی از منطق یادشده اساساً بی‌معنا و غیرقابل تصور بوده و تمامی رفتارها بر مبنای منطق واحد هزینه-فایده مادی تفسیر شود [Abdkhodaei, 2015]. در این رویکرد تحولات آمایش سرزمین ناشی از ضرورت اجتناب‌ناپذیر حداقل تعامل برای کسب حداکثر سود توسط افراد جامعه است و نهادهای روابط سیاسی نیز تابعی از این ذات غیرقابل گسست موجود در فضا هستند.

در این راستا اثرات دولت در تدوین سیاست‌های آمایش سرزمین به تولید فرم و فرآیندهای فضایی منجر خواهد شد که به مثابه پدیده‌های مادی از طریق رویکردهای اثبات‌گرا قابل مطالعه و تحلیل است. در این دیدگاه سیستم‌های پیچیده فضایی تنها ظاهری پراشوب و غیرقابل پیش‌بینی به نظر می‌رسند؛ در حالی که در واقع تابع جریان مشخص هستند.

در این نگرش می‌توان آشوب را یک فرآیند غیرخطی معین دانست که با وجود این که تصادفی به نظر می‌رسد لیکن قابل پیش‌بینی است. بنابراین گزینه‌های متعدد ایدئولوژیک پیش روی دولت‌ها برای اتخاذ رویکردها و سیاست‌های آمایش سرزمین ملی وجود نداشته [Stubbs & Underhill, 2006] و در صورت مداخله سیاست، ایدئولوژی و گفتمان در مطالعات آمایش سرزمین ناخودآگاه این علم از ماهیت علمی خود خارج شده و ماهیت شبه‌علم به خود می‌گیرد. فقدان تاریخ، ایدئولوژی و فرهنگ در آمایش سرزمین موجب شده که صرفاً در تولید فضا ارزش مبادله آن مورد توجه قرار بگیرد. بنابراین سیاست فضایی در آمایش سرزمین در چارچوب انگاره نئولیبرالیسم صرفاً در جهت تداوم انباشت سرمایه به کار گرفته می‌شود و مبتنی بر این فرآیند فضا به مثابه کالا تقسیم و دسته‌بندی می‌شود.

political Geography. 50:61-70.

Hafeznia MR, Ahmadipour Z, Ghaderi Hajat M (2010). Politics and space. 1<sup>st</sup> Edition. Mashhad: Papli Publications. [Persian]

Harvey D (2007). A brief history of neoliberalism. Abdollahzadeh M, translator. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Akhtaran. [Persian]

Harvey D (2008). The urbanization of capital. Aghvami Moghaddam A, translator. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Akhtaran. [Persian]

Harvey D (2010). The Enigma of capital and the crisis of capitalism. Oxford: Oxford University Press.

Harvey D, Merrifield A (2013). Right to city: urban origins of financial crises. Kalantari K, translator. 2<sup>nd</sup> Edition. Tehran: Mehr Vista Publications. [Persian]

Held D (2009). Restructuring global governance: cosmopolitanism, democracy and global order. Journal of International Studies. 37(3) 535-547.

Hughes HS (1990). Awareness and society. Fouladvand E, translator. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Islamic Revolution Publications. [Persian]

Jones M, Jones R, Woods M (2007). An introduction to political geography: space, place and politics. Pishgahifard Z, Akbari R, translators. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: University of Tehran Press. [Persian]

Kazemi AA (2011). Globalization of culture and politics: (a critical and epistemological analysis). 2<sup>nd</sup> Edition. Tehran: Nashr-e Ghomes. [Persian]

Keshavarz Shokri A (2015). The crisis of the capitalist welfare state: an analysis of the views of Claus Offe. Quarterly Studies The State. 1(1):133-174. [Persian]

Klosterman RA (1996). Arguments for and against planning. In: Campbell S, Fainstein SS, editors. Reading in planning theory. Cambridge, Mass, USA: Blackwell Publishers.

Lashgari Tafreshi E (2013). Global strategic places and regions. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Entekhab Publications. [Persian]

Lashgari Tafreshi E (2016). Political power and geographic space, philosophical thinking about relationship between politics and space. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Geopolitical Association of Iran. [Persian]

Lashgari Tafreshi E (2018). The evolution of theory and approaches in the philosophy of geography. 1<sup>st</sup> Edition. Yazd: Yazd University Press. [Persian]

Layder D (1997). Modern social theory: Key debates and new direction. London: UCL Press.

Lefebvre H (2017). The production of space. Trakame A, translator. Tehran: Nashr-e Tisa. [Persian]

Massey DB, Allen J, Sarre P (1999). Human geography today. Malden, Mass: Blackwell publisher.

Metzger J, Soneryd L, Hallström KT (2017). Power' is that which remains to be explained: Dispelling the ominous dark matter of critical planning studies. Planning Theory. 16(2):203-222.

Mirheydar D, Mirahmadi F (2017). Development of thought in traditional and modern political geography. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Tehran University Press. [Persian]

Mojtahedzadeh P (2002). Political geography and geopolitics. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: SAMT Publications. [Persian]

Moore M (2004). Revenue, State Formation and the quality of governance in developing countries. International Political Science Review. 25(3):297-319.

Mosallanejad A (2016). Institutionalization and globalization. 2<sup>nd</sup> Edition. Tehran: Tehran University Press [Persian]

بود و سیاست‌های فضایی دولت‌ها در مقیاس سرزمینی نیز در هم‌پیوندی با منطق نظام نئولیبرالیسم جهانی شده و به مثابه تامین چرخه تولید، مصرف و تداوم سودآوری نقش آفرینی می‌نماید. در این راستا حذف موانع تعرفه‌ای در تجارت صرفاً به حرکت آزاد کالا و خدمات نمی‌انجامد و با استقرار شاخه‌های تولیدی و خدماتی شرکت‌های چندملیتی حرکت جمعیت و نیروی کار و قطبش در سکونتگاه‌های صادرات‌گرا شکل خواهد گرفت. از این جهت توسعه ناموزون و قطبش فضایی جزء لاینفک عملکرد فضایی نئولیبرالیسم در مقیاس سرزمینی شناخته می‌شود. در چارچوب آمایش سرزمین متاثر از نئولیبرالیسم، دولت‌ها به دنبال تدوین راهکارهای فضایی لازم به‌منظور ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی مورد نیاز برای تداوم فرآیند انباشت، کنترل عوامل مخرب در محیط زیست و همچنین جداگرتینی فضایی- اجتماعی مبتنی بر نیاز سرمایه‌داری هستند.

**تشکر و قدردانی:** موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

**تأییدیه اخلاقی:** موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

**تعارض منافع:** موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

**سهام نویسندگان:** احسان لشگری تفرشی (نویسنده اول)، نگارنده مقاله/روش‌شناس/پژوهشگر اصلی (۱۰۰٪)

**منابع مالی:** توسط نویسنده تامین شده است.

## منابع

Abdekhodaei M (2015). Methods of exploring the modern state. Quarterly Journal of Methodology of Social Sciences and Humanities. 21(84):87-115. [Persian]

Aden J, Morgan R (1974). Regional planning: a comprehensive view. Kingswood House: Leonard Hill Books.

Albrechts L (2003). Reconstructing decision making: Planning versus politics. Planning Theory Journal. 2(3):249-268.

Alem A (2006). Principles of political science. 2<sup>nd</sup> Edition. Tehran: Nashr-e Ney. [Persian]

Barghi Oskouei MM, Ashouri N, Ashouri A (2016). Globalization impact on government's tax revenues to its current expenditures (T/G) index. Journal of Tax Research. 24(30):11-40. [Persian]

Castells M (2001). Information age: economy, society and culture. Volume 2. Aligholian A, Khakbaz A, translators. Tehran: Tarh-e No. [Persian]

Clark I (2003). Globalization and international relations theory. Taghiloo F, translator. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing Center. [Persian]

Dikec M (2012). Space as a mode of political thinking. Geoforum Journal. 4(43):669- 676.

Ebrahimzadeh I, Mousavi M (2015). Principals of territorial spatial arrangement. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: SAMT Publications. [Persian]

Flanagan WG (1999). Urban sociology: image and structure. 3<sup>rd</sup> Edition. New York: Allyn and Bacon Press.

Friedman J (1987). Planning in public domain: from knowledge to action. 1<sup>st</sup> Edition. Princeton: Princeton University Press.

Garmany J (2016). Neoliberalism, governance, and the geographies of conditional cash transfers. Journal of

- of globalization. *Quarterly Studies The State*. 1(2):111-134. [Persian]
- Samiei M (2012). Origins and outcomes of ideological breakdown. *Journal of world studies*. 1(3):33-58. [Persian]
- Shafiei Sabet N, Sedighi S (2016). Explanation of place commodification quality in capitalism system. *Journal of Transformations in Human Science*. 4(6):34-60. [Persian]
- Shakouei H (2004). *New trends in philosophy of geography*. Volume 2. Tehran: Gitashenasi Publications. [Persian]
- Shankar JP (2006). *The twilight of the nation- state, globalization, chaos and war*. London: Pluto Press.
- Short JR (2011). *Urban theory: a critical assessment*. Ziary K, Mahdnejad H, Parhiz F, translators. 2<sup>nd</sup> Edition. Tehran: Tehran University Press. [Persian]
- Sleinis EE (1994). *Nietzsche's Revolution of values*. Illinois: University of Illinois Press.
- Stubbs R, Underhill G (2006). *Political economy and the changing global order*. 3<sup>rd</sup> Edition. Oxford: Oxford University Press.
- Tajbakhsh K (2007). *The promise of the city: space, identity, and politics in contemporary political thoughts*. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Nashr-e Ney. [Persian]
- Tankis F (2009). *Space, the city and social theory: social relations and urban forms*. Parsi H, Aflatooni A, translators. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Tehran University Press. [Persian]
- Wallerstein IM (2002). *Historical capitalism*. Naraghi Y, translator. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Nashr-e Ghatreh. [Persian]
- Zaki Y, Valigholeizadeh A (2015). *Spatial scales in political geography (concepts and theories)*. 2<sup>nd</sup> Edition. Tehran: Tehran University Press. [Persian]
- Zielnic A (2007). *Space and social theory*. 1<sup>st</sup> Edition. London: Sage Publisher
- Zukin S (1995). *The cultures of cities*. Oxford: Blackwell Publisher.
- Mousavi Shafaei SM (2007). Theoretical conflicts in the international political economy. *Journal of Law and Political Sciences*. 2(4):107-122. [Persian]
- Muller C (2005). *Governance, democracy, and global politics in the globalization era*. Samino L, translator. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Akhtaran. [Persian]
- Papoli Yazdi MH (2005). *Social Fairness and development: the use of philosophy and ideology in spatial planning*. *Geographical Research Seasonal Journal*. 19(74):51-77. [Persian]
- Peck J (2006). *Liberating the city: between New York and New Orleans*. *Urban Geography Journal*. 27(8):681- 713.
- Peck J, Tickell A (2005). *Neoliberalizing space*. *Antipode Journal*. 34(3):380-404.
- Peet R (2011). *Inequality, crisis and austerity in finance capitalism*. *Cambridge Journal of Regions, Economy and Society*. 4(3):383-399.
- Pierre J (1999). *Models of urban governance: the institutional dimension of urban politics*. *Urban Affairs Review*. 34(3):372-396.
- Piri I (2014). *Systemic risk, Good governance and urban Excess accumulation Metropolitan challenges in the economy (Critique of the free market fundamentalism)*. *Scientific-Research Quarterly of Geographical Data*. 23(90):54-59. [Persian]
- Pouladi K (2004). *The history of political notions in the west*. Volume 1. Tehran: Nashr-e Markaz. [Persian]
- Rossi U, Vanollo A (2015). *Urban political geographies: a global perspective*. Valigholizadeh A, Karimi M, translators. Maragheh: Maragheh University Press. [Persian]
- Sadeghi M, Javan J, Rahnama MR (2015). *What is the geographical space? A thinking on the nature of the geographical space from the perspective of hermeneutic phenomenology*. *Journal of Arid Regions Geographic Studies*. 5(19):12-28. [Persian]
- Sadeghizadeh S (2015). *Nation-state challenges in the age*